

## ایوگن رومر<sup>۲</sup>

در دهسال آینده، مسئله جانشینهای رهبری در آسیای مرکزی به عنوان مهمترین موضوع سیاسی مربوط به منطقه مطرح می‌باشد. به استثنای تاجیکستان که جنگ داخلی خونین در دهه ۱۹۹۰ در آنجا رخ داد و بدنبال آن مرگ اولین رئیس جمهور (نبی اف) پس از استقلال، آسیای مرکزی توسط رهبران زمان شوروی اداره می‌گردد. آنها نشان داده‌اند که اصلاحات را بطور کامل و با سرعت لازم انجام نمی‌دهند. احتمالاً آنها جهت تأمین اهداف دیگران بر مسند قدرت استوارند؛ اما آن حمایت نشانگر میراث ثبات بلندمدت می‌باشد. چالش رهبران آتی آسیای مرکزی، در مورد تضمین ثبات و امنیت بواسطه تغییر سیستماتیک، نوید بحرانی بزرگتر از بحران کنونی را می‌دهد. آنها تا حدودی ثبات را تأمین نموده‌اند. بعضی از رهبران آسیای مرکزی اصلاحات اقتصادی مهمی را به عمل آورده و اپوزیسیون ضعیف سیاسی را تحمل می‌نمایند. دیگر رهبران نه اصلاحات سیاسی و نه اصلاحات اقتصادی را پذیرفته‌اند و کشورهای خود را به سوی دیکتاتوری سوق داده‌اند. مقاله زیر دورنمای موضوع جانشینهای رهبری در کشورهای آسیای مرکزی را بررسی می‌نماید.

دورنمای سیاسی آسیای مرکزی نشانه‌هایی از یک طوفان در حال وقوع در آینده‌ای نزدیک دارد. فقدان تهدیدات برای وضع موجود، به آن معنا نیست که اوضاع قابل قبول است یا یک توازن سیاسی متداوم در منطقه وجود دارد. جانشینهای رهبری در آسیای مرکزی به دلایل زیر فعلاً فقط مشاهده‌گر می‌باشند:

- در ادامه روند قبلی، برای ساختارهای سیاسی ظهور یافته در کشورهای

### 1. Central Asian Leadership Succession: when, Not If.

۲. Eugene B. Rumer، محقق ارشد مؤسسه مطالعات استراتژیک در دانشگاه دفاع ملی آمریکا (The Institute for National Strategic Studies at the National Defense University) می‌باشد. این مقاله برگرفته از نشریه *Strategic Forum*، شماره ۲۰۳، دسامبر ۲۰۰۳ توسط آقای قاسم ملکی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

آسیای مرکزی به عنوان عامل کلیدی مطرح می‌باشند.

- تصدی در دوره بعد، تلقی دیگران را بد و ناصواب می‌سازد.

- در حالت دیگر، شرایط برای تغییرات رادیکالتر در آسیای مرکزی که می‌تواند در مرزهای دور از منطقه منعکس شود مهیا می‌باشد.

### تغییر نسل به نسل

برای موضوع نامعلوم جانشینهای رهبری در آسیای مرکزی آنچه که مشخص می‌باشد آن است که این امر در حال وقوع می‌باشد یعنی رهبران آسیای مرکزی در حال رفتن هستند. صفر مراد نیازاف (۶۳ ساله) رئیس جمهور ترکمنستان، نورسلطان نظربایف (۶۵ ساله) رئیس جمهور قزاقستان، اسلام کریماف (۶۵ ساله) رئیس جمهور ازبکستان، عسگر آقایف (۵۸ ساله) رئیس جمهور قرقیزستان و امامعلی رحماناف (۵۱ ساله) رئیس جمهور تاجیکستان همگی از دوران سیاسی شوروی بوده و خود را از امپراتوری جدا نموده‌اند. متوسط طول عمر مردان در آسیای مرکزی حدود ۶۰ سال است. اگر جداول آماری مورد توجه قرار گیرند پس از یک دهه، این سؤال که رهبران آسیای مرکزی جانشینهای خود را انتخاب می‌کنند مهمتر جلوه می‌کنند. در این رابطه، بحران سیاسی اخیر در جمهوری آذربایجان، بیماری سخت علی اف رئیس جمهور این کشور (سپس وفات وی) و تلاش برای انجام یک انتقال آرام قدرت به پسرش (الهام) که منجر به انتخابات ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ شد اولین نشان از تغییر نسل به نسل در منطقه است.

علاوه بر این، در نوامبر ۲۰۰۳، ناآرامی در تفلیس پایتخت گرجستان منجر به استعفای

ادوارد شوارز نادزه قبل از پایان دوران ریاست جمهوری شد.

در حالی که از نظر فنی یک بحران برای تعیین جانشین در گرجستان محسوب نمی‌شد کناره‌گیری شوارز نادزه از صحنه، احتمالاً افکار را به دیگر رهبران آسیای مرکزی مربوط به شوروی سابق منعطف می‌نماید که چگونه قدرت فعلی را حفظ کرده و چگونه انتقال منظم قدرت

به یک جانشین مناسب و مطمئن انجام گیرد.

مطمئناً مبحث جانشینهای رهبری موضوع جدیدی برای دولت‌های سابقاً کمونیست آسیای مرکزی نمی‌باشد. این واقعیت که رهبران نسل به نسل برای بیش از یک دهه در مسند قدرت بوده‌اند به آن معنی نیست که این رهبران درباره آن اندیشه نکرده‌اند یا اینکه خود را برای تفویض قدرت آماده نموده‌اند. در واقع، مسئله جانشینی این رهبران مهمترین مشغله فکری آنان بوده و هر امری را برای طولانی‌تر نمودن زمان حکمرانی خود انجام می‌دهند.

این رویه انحصارطلبی، قدرت رژیمهای سیاسی آسیای مرکزی را محکم نموده که چشم‌اندازهای آن برای ثبات بلندمدت و تداوم در شک و تردید قرار دارد. بواسطه و از طریق قدرت متراکم و ترتیبات نهادینه و قانونی برای تأمین اقتدار جهت نیل به آمالشان برای دیرپایی سیاسی، این رهبران جانشینهای بالقوه مشخص خود و نیز مکانیزمهایی که طی یک روند شفاف و قابل پیش‌بینی جانشینهایی را تعیین می‌کنند را نادیده گرفتند.

## منافع ایالات متحده

ژئوپلیتیک در حال تغییر اوراسیا برای ایالات متحده بسیار اهمیت دارد. سیاست‌گذاران آمریکا باید وضعیت ۵ تا ۱۰ سال آینده به فرض آنکه منافع این کشور در آسیای مرکزی محدود گردد را پیش‌بینی نمایند. آینده آسیای مرکزی و تداوم ثباتش نگرانی مهم روزافزونی برای ایالات متحده پس از عملیات و درگیریهای نظامی در عراق و افغانستان شده است.

تکیه‌گاههای آمریکا در منطقه و ثبات منطقه مهمتر و قویتر از آنچه که در دهه ۱۹۹۰ بودند به نظر می‌رسد، چرا که در آن دهه دسترسی به منابع انرژی دریای خزر عمده توجه و نگرانی سیاست‌واشنگتن بود. حضور نظامی پس از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده در آسیای مرکزی به دلایل مجاورت با افغانستان، جای پای در کنار چین - روسیه - ایران دارد و امنیت و ثبات یک منطقه وسیع ولی فقیر با ۴ میلیون کیلومتر مربع مساحت و تقریباً ۶۰ میلیون نفر سکنه (و از نظر

معدنی غنی) در معرض خطر می‌باشد. منطقه آسیای مرکزی موضوع ژئوپلیتیک مورد مشاجره بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد که رفتارشان ممکن است در منطقه منعکس شده و مؤثر باشد. به عبارت دیگر، منافع آمریکا در آسیای مرکزی چندجانبه است. آن منافع شامل:

(الف) دسترسی به منطقه برای آینده قابل پیش‌بینی؛

(ب) قابلیت کنترل دسترسی دیگران به منطقه و نفوذ بر منطقه؛

(ج) هدایت کشورهای آسیای مرکزی به استقلال حمایت شده، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی می‌باشند. جانشینهای رهبری در کشورهای آسیای مرکزی با هر سه دسته منافع آمریکا در منطقه مواجه خواهند بود.

برای ایالات متحده، موضوع جانشینهای رهبری در آسیای مرکزی به دلایل گوناگون یک مبحث پیچیده است. برای بیش از یک دهه، بویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده یک رشته روابط گسترده با رهبران کلیدی منطقه را توسعه داد که در بخشهای محسوس و مشخص صورت عملی یافت است. با وجود ویژگیهای سیاستهای داخلی کشورهای آسیای مرکزی این روابط بسیار شخصی و مرتبط با تقویت موقعیت فردی یک رهبر می‌باشد. ترتیبات نهادی متضمن پیوندهای ایالات متحده و آسیای مرکزی ضعیف هستند. بطوری که آمریکا در جستجوی نهادهای مشابه برای توسعه به عنوان نهادهای همکار می‌باشد.

نمونه جمهوری آذربایجان بسیار تلخ‌تر است چرا که رئیس‌جمهور سابق (حیدر علی‌اف)، بر عکس برخی از همقطاران خود قدرت نامحدود را تجربه نموده و در عوض درجه‌ای قابل قبول آزادی نسبی وسایل ارتباط جمعی و تحمل اپوزیسیون را پذیرفت. اما حتی علی‌اف به رغم بسیاری از خصوصیات سیاستمدارانه و خوشنامی به عنوان یک اتوکرات در انتقال از طریق رویه‌های نهادینه شکست خورد.

## مباحث مبرم و برجسته

ایالات متحده با یک معمار روبروست: عوامل کلیدی که منجر به رشد و گسترش همکاری آسیای مرکزی و ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر گشته‌اند همان دلایلی می‌باشند که روابط آتی آمریکا و آسیای مرکزی را متضمن تردید، نامعلومی و ابهام نشان می‌دهند. شماری از روابط نهادینه که آژانسهای دولتی آمریکایی توانستند بنا نمایند از طریق نهادهایی که اهداف پیچیده رژیمهای خود را عملی می‌کنند صورت می‌گیرد. سازمانهای اطلاعاتی که رهبران منطقه‌ای آنها را به ابزار قدرت سیاسی شخصی و بقای خود تبدیل نموده‌اند. حتی آنها که بعنوان ارکان رژیمهای آسیای مرکزی و در همکاری ایالات متحده و آسیای مرکزی نقش مهم ایفا می‌کنند در ردیف موانع احتمالی جهت ثبات سیاسی در منطقه در بلندمدت محسوب می‌گردند.

در غیاب نظامهای سیاسی باز و فقدان طرحهای روشن انتقال منظم قدرت، دورنمای انتقال سیاسی در آسیای مرکزی شمار معتنابهی از مشکلات را مطرح می‌سازد. چگونه انتقال قدرت مدیریت می‌گردد؟ چه کسی در مورد ترتیب و زمان انتقال قدرت تصمیم می‌گیرد؟ چه نهاد و اشخاصی احتمالاً نقش کلیدی در آن روند ایفا می‌نمایند؟ چه بازیگران خارجی احتمالاً در این امر نیز دخالت دارند؟ منافع ایالات متحده در موضوع انتقال قدرت در کشورهای آسیای مرکزی چگونه تأثیر می‌گذارد؟ آیا احتمالاً روند انتقال قدرت منجر به بی‌ثباتی می‌گردد؟ آیا نهادهای موجود قدرت و واسطه‌های کلیدی قدرت قادر به کنترل روندهای سیاسی می‌باشند؟ احتمالاً چقدر می‌توانند قدرتشان را پایدار نگهدارند؟

هیچ یک از این سئوالات را نمی‌توان قاطعانه پاسخ گفت. با این حال، تاریخچه تحولات آسیای مرکزی پس از شوروی شماری از حدس و گمانهای شایسته را نمایان می‌سازد.

## افراد خودی و محرم

طرحهای سیاست داخلی در آسیای مرکزی از زمان استقلال نشان می‌دهند که انتقال

سیاسی در منطقه برای ناظران خارجی مبهم و غیرشفاف می‌باشند. احتمالاً اغلب از طریق شماری واسطه‌های قدرتمند براساس موقعیتشان در یک ساختار رسمی یا غیررسمی - آژانس دولتی، قبیله، گروه نژادی، گروه محلی یا خانواده - تصمیم اتخاذ می‌گردد. ترتیبات موجود حقوقی و قانونی احتمالاً جهت مشروعیت بخشیدن به داوری ناظران قوی خارجی مفید است تا ارائه خدمتی به عنوان راهنمای رفتار آنها. انتقال قدرت سیاسی عملکردی از شرایط ویژه است که اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. رهبران کنونی آسیای مرکزی می‌بایست برای تداوم و تحکیم بیشتر حکومت خود همزمان به موفقیت منظم امور نیز مقید باشند. به واسطه نقش قاطع سرویسهای امنیتی در نظامهای آسیای مرکزی پس از شوروی، مقامات ارشد سرویسهای امنیتی این کشورها بطور مشخص نقش مهمی در امر جانشینهای رهبری در آسیای مرکزی ایفا می‌نمایند. حمایت‌های آنان از نامزدی ویژه یکی از شروط اولیه لازم برای یک انتقال آرام و تحکیم قدرت به رهبری جدید خواهد بود.

رئیس پلیس و کارکنان وزارت کشور نیز نقشی مهم در جانشینهای احتمالی آینده ایفا می‌نمایند. بواسطه کنترل آنها بر افراد مسلح، این نیروها ممکن است فراخوانده شوند که نقشی قاطع در موضوع اغتشاشهای عمومی که بواسطه انتقال رهبری روی می‌دهد ایفا نمایند.

رهبر ارشد نظامی نیز جایگاه خود را داراست، اگرچه نسبت به نیروهای ضدامنیتی و اطلاعاتی کمتر نفوذ دارند. این امر نتیجه نبود سنت دخالت در سیاست داخلی از طرف نظامیان و وضعیتی نسبتاً جدید به عنوان نهادهای ملی است. با این وجود، توان کنترل و اداره واحدهای نظامی منتخب ممکن است امکان مهمی در شرایط مقتضی برای استفاده از زور در دوره جانشینی رهبر جدید یا پس از آن محسوب گردد.

در حالیکه این نهادها و رهبران آنها برای ایفای نقشی انتقادی در هر سناریوی جانشینی در آینده در آسیای مرکزی رهبری می‌شوند اشتباه است اگر تصور شود مسئله جانشینی به عنوان یک قدرت ساده تک بُعدی در نظام بوروکراسی رقیب ایفای نقش می‌نماید. احتمالاً نقش

نهادهای سنتی و دیگر بازیگران - خانواده، قبیله، منطقه، نژاد - در انتقال قدرت زیاد مهم نیستند؛ ساختارهای نهادی آشکار، پیچیدگی بیشتر روند جانشینی رهبران و کوشش برای فهم این پیچیدگی‌ها جهت ناظران اهمیت دارند. نفوذ شبکه تجاری غیررسمی از دیگر عواملی می‌باشد که در انتقال جانشینی رهبران در آسیای مرکزی مؤثر می‌باشد که با نهادهای حکومتی، جناحهای ناحیه‌ای، قبایل و گروههای نژادی پیوند دارند. در امتداد روندهای پس از استقلال، شبکه‌های نامبرده در بالا - بعضی اوقات با یکدیگر ساخت و پاخت و گاهی درگیر می‌شوند - نقشهای کلیدی در مبارزه برای جانشینی رهبران در منطقه آسیای مرکزی ایفا می‌نمایند.

## **بازیگران خارجی**

بحران جانشینی در یک یا دو کشور آسیای مرکزی چه بسا به بازیگران خارجی نیز بطور مستقیم مربوط گردد. فهرست آنها عبارتند از: رهبران اپوزیسیون سیاسی داخلی و در تبعید، دستگاههای اطلاعاتی روسیه، چین، ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، اسرائیل و عربستان سعودی، کشورهای آسیای مرکزی؛ نهادهای حقوقی، گروههای مذهبی، ماورای ملی و جدایی طلب.

تعیین میزان دخالت از طرف بازیگران خارجی بیشتر از احتمال دخالت آنان می‌باشد. توان بازیگران خارجی برای ایفای نقش اصلی در موضوع جانشینی رهبران آسیای مرکزی و تعیین نتیجه آن کاملاً محدود است چراکه افراد خودی و محرم رژیم نقش قاطع دارند. این بدان معنی نیست که بازیگران خارجی تمایل دارند دور از کشمکش و جدال باشند یا تعهدها و الزامهایی را مهم نمی‌شمارند.

دخالت عوامل خارجی در مورد جانشینی رهبران در آسیای مرکزی چه بسا با منافع هریک از بازیگران در معرض خطر، فرصتها و هزینه‌ها تناسب داشته باشد. بعضی از منافع آنها بوضوح مقرر می‌گردند. برای روسیه و چین، از یک طرف، مسئله جانشینی در هریک

از کشورهای آسیای مرکزی فرصتی را برای کاهش نفوذ آمریکا در منطقه استراتژیک آنها فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، این کشورها لازم است جایگزینی بجای نقش برتر و غالب آمریکا در امور امنیتی منطقه و توهم بی‌ثباتی در منطقه بیابند. نه روسیه و نه چین، به رغم تلاشهای ویژه آنها و اقدامات مشترک در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، به مثابه مدیر و سازمانده امنیتی لایق و توانا در منطقه ایفای نقش نمودند. منفعت روسیه و چین در رابطه با جایگزینها برای نقش آمریکا در امنیت منطقه‌ای ممکن است آنها را مقید نموده در مضیقه قرار دهد و نیز بواسطه تلاشهایی جهت بی‌ثبات نمودن منطقه به منظور کاهش نفوذ آمریکا چه بسا انفجاری ناگهانی صورت گیرد و به تهدیدهای بیشتر برای امنیت آنها منجر شود.

بعضی از جنبه‌های آشکار انتقال مقام ریاست جمهوری در جمهوری آذربایجان این نکته را روشن می‌سازد که در اوت ۲۰۰۳، حیدرعلی اف، رئیس جمهور بیمار از یک بیمارستان نظامی در ترکیه بواسطه یک طرح اضطراری درمانی، به ابتکار روسیه، برای مراقبت پزشکی به آمریکا منتقل شد. این امر نه تنها مهارت سیاسی علیف را در ایجاد روابط گسترده با شرکای استراتژیک اصلی کشورش یعنی روسیه، آمریکا و ترکیه منعکس می‌سازد بلکه آمال این شرکای اصلی جهت تأمین ثبات در جمهوری آذربایجان را نشان می‌دهد.

تغییر رهبری و موضوع جانشینی در کشورهای آسیای مرکزی برای ایران شرایطی را فراهم می‌آورد که در آنچه که رهبران ایران چه بسا بعنوان محاصره کشورهای آسیای مرکزی از طرف ایالات متحده از آن نام می‌برند نفوذ نمایند؛ البته ایران نسبت به تغییر رهبری دو کشور تاجیکستان و ترکمنستان، اولی به لحاظ نزدیکی نژادی و فرهنگی و دومی به لحاظ مرز طولانی مشترک، بیشتر حساس است.

اما رهبران ایران درست مثل رهبران چین و روسیه می‌بایست برای جایگزینی تلاشهای آمریکا جهت پر نمودن خلاء امنیتی حاصل از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی ملاحظات خود را داشته باشند. کارگزاران ایران دورنمای بی‌ثباتی و خلاء قدرت در منطقه در مقابل تداوم



حضور آمریکا را سنجیده و مهم تلقی می‌نمایند.

از جهت هندوستان و پاکستان، موضوع جانشینی رهبری در یک یا چند کشور آسیای مرکزی فرصت دیگری را فراهم می‌آورد که این کشورها یک رویه متوازن کننده در مقابل یکدیگر در پیش گیرند. برای بازیگران هم‌پیمان، تغییر رهبری فرصتی برای حفظ و گسترش سرمایه‌گذارهای آنان ارائه می‌نماید. پیش‌بینی اسامی مداخله‌گران احتمالی در سناریوهای مربوط به جانشینی رهبران آسانتر است از درک تجزیه و تحلیل منافی که رفتار آنها را رهنمون می‌گردد. این امور به تصورات آنها از منافعشان و رفتارهایشان از قدرتهای بزرگ بویژه ایالات متحده خواهد داشت. در حالی که بازیگران منطقه احتمالاً نسبت به سهم‌ها و نیات دیگران درکی سخت و بدبینانه دارند. آنها (بواسطه ویژگی تجربه مشترک فرهنگی و تاریخی) چه بسا نسبت به منافع و نیات مطرح آمریکا خوش‌بین‌تر می‌باشند. از جهت ایالات متحده، مسئله جانشینی رهبران آسیای مرکزی برای آمریکا در ارتباط با تعهدش به منطقه و منافعش در منطقه صداقت، وضوح و صحت را می‌طلبد.

فهرست مداخله‌گران در سناریوهای احتمالی مربوط به جانشینی رهبران آسیای مرکزی شامل تمامی قدرتهای بزرگ می‌باشد. به‌رغم اظهار نظرهای رسمی موردی مغایر هم، نه یکی از همسایگان کشورهای آسیای مرکزی جاه‌طلبی مشخصی دارد و نه هیچ‌یک قصد دارند به عنوان یک هژمون در منطقه مطرح گردند. بسیاری بازیگران قادرند برای کشورهای آسیای مرکزی مشکل‌ساز باشند. اما هیچ‌یک قادر بر اقتدار بر آسیای مرکزی نیستند. جاه‌طلبی ایرانیان، روسها و چینی‌ها در آسیای مرکزی وسیعاً تدافعی است. همگی این کشورها در اتحادی منحصر به فرد برای مقابله و شکست طالبان در اواخر دهه ۱۹۹۰ گردهم آمدند. ناظران، نفوذ روزافزون عربستان سعودی و پاکستان تحت عنوان اسلام مبارز را به عنوان منابع بی‌ثباتی می‌نگرند.

علاوه بر این، آسیای مرکزی یک منطقه استراتژیک برای تمامی همسایگانش به حساب

می‌آید. نگرانیهای استراتژیک اصلی برای روسیه، چین و ایران در دیگر مناطق، به نوبه خود، از جمله اروپا، شرق آسیا و خلیج فارس نیز وجود دارند. در زمینه آینده جانشینی رهبران آسیای مرکزی، ثبات، استمرار و آینده نگری چه بسا نگرانی مهمتری برای آنها باشد نه تعقیب و جستجوی حوزه‌های جدید نفوذ یا تغییر انقلابی.

### مداخله گران نهایی

ماهیت رژیمهای آسیای مرکزی، به ترتیب در طیفی از رژیمهای فاسد تا اقتدارگرا، فضای کم و مجال محدودی برای مردمانشان جهت ایفای نقش اصلی در اجرای سناریوهای جانشینی به جا گذاشته است. دلیلی نیست که نشان دهد انتخابات عمومی به عنوان یک عملکرد مشروع در انتقال حاکمیت سیاسی مفید می‌باشد. نمی‌توان گفت دیدگاه عمومی در روند تعیین جانشینی در کشورهای آسیای مرکزی نقشی مهم ایفا نمی‌نماید. آن نقش بسیار ظریف و فزّار است و از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌باشد.

غیرمنصفانه است که تمامی کشورهای آسیای مرکزی را با یک قلم، یک رنگ و دقیقاً مشابه هم ترسیم نماییم. دو کشور قزاقستان و قرقیزستان ارکانی از یک جامعه باز را در خود دارند. رژیمهای حاکم در این دو جمهوری درجاتی از وسایل ارتباط جمعی آزاد و مستقل، اپوزیسیون سیاسی، و فعالیت اقتصادی بر مبنای بازار آزاد را اجازه داده‌اند که رقابتی مهم در قدرت سیاسی و عقاید را نیز رخصت می‌دهد.

با این حال، اعتقاد عمومی بر آن است که بطور مستقیم در تعیین جانشین رهبری در کشورهای آسیای مرکزی سهمیم باشد. افکار عمومی بعنوان یک عامل در موضوع جانشینی رهبری نباید یکجا کنار گذاشته شود. شکی نیست که همه نخبگان و رهبران آسیای مرکزی از منشاء بی‌ثباتی و شورش بیم دارند. رهبران آسیای مرکزی مجبورند که بدقت افکار عمومی را زیر نظر داشته باشند تا سطحی نارضایتی عمومی را کنترل نموده و مانع آن می‌گردند تا به نقطه

جوش برسد. افکار عمومی - که نه در حوزه‌های انتخابات بلکه از طریق قبول منتخبهای انتقالی که از طرف افراد خودی انتخاب می‌گردند - یک نقش مشروعیت بخش انتقادی موقت در نتیجه روند انتقال ایفا می‌نمایند. آیا آن پذیرش بر وفاداریهای قبیله‌ای و طایفه‌ای، معروفیت شخصی یا هر دو متکی است معلوم نمی‌باشد همانطور که ملاحظات خاص برای ناظران خارجی روشن نیست. افکار عمومی - ناظر خارجی نهایی در سیاست قدرت در داخل کشورهای آسیای مرکزی - یکی از مهمترین عواملی می‌باشد که بر اذهان واسطه‌های قدرت وقتی که آنها افراد گوناگون را در نظر دارند سنگینی می‌نماید و تأثیر می‌گذارد.

### محدودیت‌های عمومیت دادن

همانطور که مطالب گفته شده نشان می‌دهد هرگونه مباحثه کشورهای آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه محدودیت‌های خاص خود را دارد. مناسبات ایالات متحده با هریک از پنج کشور آسیای مرکزی تفاوت‌های بسیار دارد. به رغم مجاورت جغرافیایی با یکدیگر و شماری از وجوه مشترک - تاریخ مشترک به لحاظ استعمار، رواج اسلام میانه‌رو، دوران سخت انتقال بعد از شوروی - شمولیت عام دادن در مورد آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه و در مورد مشابهت برخوردهای آمریکا غیر عملی می‌باشد. هر کشور یک رشته واحد از شرایط سیاسی داخلی خاص خود را داراست و ایالات متحده دسته‌ای از منافع خود را در هریک از آنها پیگیری می‌نماید. بعضی از آن منافع برای ناظران ساده آشکار نیستند؛ اما از منظر روابط دوجانبه با آمریکا برای یک کشور آسیای مرکزی دارای اهمیت بسیار است.

برای مثال، ترکمنستان ممکن است بواسطه اشتهار بسیار به عنوان یک دیکتاتوری نئو-استالینی نگرانی زیادی برای ایالات متحده نداشته باشد. در عین حال، مرز طولانیش با ایران این ظرفیت را داراست که مسئله جانشینی و ثبات در ترکمنستان از موضوعات مهم نهاد امنیت ملی آمریکا تلقی شود.

## متعاقب جانشینهای قانونی

یکی از سئوالات کلیدی که ایالات متحده با آن روبروست این است که آیا رژیمهای موروثی قادرند که ثبات نسبی را در کشورهای مربوطه حفظ نمایند. شرایط بسیاری برای تأمین ثبات لازم می‌باشد. اول، توافق و رضایت جامع افراد خودی در حمایت از رژیم جدید می‌باشد. دوم، افراد خودی باید قادر به ایستادگی و مقاومت در مقابل دخالت افراد بیگانه باشند. سوم، در کنار فوریت مسئله جانشینی، روند سیستماتیک تغییر مطرح است که در میان محققان آسیای مرکزی به عنوان شرط لازم برای تعیین ثبات منطقه و تضمین امنیتش می‌باشد.

آیا بواسطه فقدان این شرایط و احتمال بروز بحرانهایی در پی مسئله جانشینی در پایتخت یک کشور آسیای مرکزی، چه بسا به بی‌ثباتی وسیعتر منجر می‌گردد؟ جواب این سؤال به شرایط ویژه آن کشور بستگی دارد. عاملی که احتمالاً به عنوان یک ترمز برای گرایشهای بی‌ثباتی در بحران جانشینی رهبری عمل می‌کند فقدان اپوزیسیون سازمان یافته در بیشتر کشورهای منطقه می‌باشد. این امر بسیج سیاسی را مشکل ساخته و سیاست داخلی را در اختیار گروه نخبگان قرار می‌دهد.

نمی‌توان مطرح کرد که در کشوری چون تاجیکستان، با تقسیمات قبیله‌ای، منطقه‌ای و نژادی مُعَمَّر، یک بحران جانشینی نمی‌تواند عامل نزاع و کشمکش جدید داخلی نگردد. در شرایط سیاسی داخلی جاری تاجیکستان نشانه‌ای نیست که گواه بر آن باشد که تاریخ ترازیک پس از فروپاشی شوروی تکرار نمی‌شود.

افراط‌گرایی اسلامی نیز در فهرست عوامل بی‌ثباتی مرتبط با موضوع جانشینی رهبری در آسیای مرکزی می‌باشد. اسلام مبارز بواسطه شکست رژیم طالبان و گروههای نظامی بومی آسیای مرکزی که تا سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان لانه کرده بودند به جهش و حرکت سنگینی متوسل گشت. هرگونه تجدید حیات بالقوه این گروهها در آسیای مرکزی احتمالاً حاصل شرایط سیستماتیک بلندمدتی است که قبل از مسئله جانشینی رهبری بر منطقه فائق می‌شود. علاوه

بر این، ناظران خارجی یا مداخله‌کنندگان بالقوه چه بسا به این گروه‌ها پناه می‌دهند و از آنان حمایت می‌کنند چراکه اغلب قدرتهای خارجی جبهه مشترکی در مقابل حکومت طالبان، انگ و بدنامی اسلام طالبان، بی‌آبرویی طالبان ایجاد کرده بودند.

## تغییر آرام

به ناچار مسئله جانشین رهبری در آسیای مرکزی، نسل رهبران جدیدی را به قدرت نمی‌رساند و گروه جدید رهبری روشن نیست حاصل بیش از یک دهه استقلال، اساساً متفاوت یا بهتر از رهبران سابق خواهند بود. رهبران جدید نسبت به فرهنگ و ارزشهای غربی خوش برخورد بوده و وزین‌تر از اخلاف خود خواهند بود. رهبران جدید بخشی از یک سیستم مشحون از قوم و خویش پرستی و فساد خواهند بود و کسانی نیستند که کشورهایشان را به سوی تغییر سیستماتیک راهبری نمایند. تغییر در آسیای مرکزی چه بسا بسیار آرام و احتمالاً دردناک می‌باشد. در میان مدت، مسئله جانشینی رهبری در آسیای مرکزی برای ایالات متحده موضوع مهمی به‌شمار نمی‌رود. صفت‌بندی کنونی منافع داخلی که روابط حسنه کشورهای آسیای مرکزی با ایالات متحده را تأیید می‌نماید چه بسا به صورتی خواهد بود که نتایج تابعه آن تأمین کامل منافع آمریکا می‌باشد. در بلندمدت، این مسئله‌ای است که ایالات متحده به عنوان عملکردی از تداوم منافع و مداخله‌اش در منطقه باید با آن مواجه شود. رکود در آسیای مرکزی ملازم با دورنمای بی‌ثباتی است. علاوه بر این، در کوتاه مدت، ایالات متحده از نظر افکار عمومی در آسیای مرکزی با رژیمهای فاسد و ستم پیشه معاشرت و همکاری نموده است.

این یک مشکل جدید برای سیاست آمریکا در آسیای مرکزی نیست و برای آن راه حلی آسان و سریع نمی‌توان یافت. در سنجش انتخاب‌هایمان، ما می‌بایست دورنمای بلندمدتی را منظور داشته و نمایی روشن از اولویتهایی که حاوی چشم‌اندازهایی برای انجام اصلاحات طی یک دوره پرتلاطم است را تقویت نمائیم.

## اولویتهای سیاست ایالات متحده

بی تردید، اولویت اصلی منطقه، آزادسازی اقتصادی است که گام مهمی برای اصلاحات اقتصادی است. هیچ کشوری در آسیای مرکزی نمی تواند به عنوان نمونه و الگوی اصلاحات سیاسی و اقتصادی معرفی گردد. اما دو جمهوری قزاقستان و قرقیزستان در زمینه اصلاحات اقتصادی بیشترین پیشرفت را داشته اند و با توجه به استانداردهای آسیای مرکزی این دو جمهوری بطور نسبی از رژیمهای سیاسی نسبتاً باز برخوردار می باشند. ازبکستان و ترکمنستان، دو جمهوری دیگر آسیای مرکزی، که در زمینه اصلاحات اقتصادی کمترین اقدامات را انجام داده اند نسبت به دیگر کشورهای منطقه ستم پیشه و دیکتاتوری به حساب می آیند.

استحکام رژیم ازبکستان، کشور محوری آسیای مرکزی، اقتضا می نماید که بین آزادسازی سیاسی و آزادسازی اقتصادی، مورد اول یک فرصت عملی مطمئن تر محسوب گردد. بزرگترین تهدید برای ثبات رژیم، فقر عمومی و فقدان فرصتهای بازرگانی و مشکل بیکاری می باشد. برنامه پیشرفت و مساعدت به ایجاد فرصتهایی جهت کاهش تنشهای داخلی و افزایش ثبات در ازبکستان و منطقه متمرکز می باشد. ثبات نسبی رژیم ازبکستان به معنای آن است که زمان همکاری با ایالات متحده برای اجرای یک برنامه توسعه اقتصادی که منجر به ثبات سیاسی داخلی گردد فرا رسیده است.

اولویت دیگر فعالیت آمریکا در آسیای مرکزی اجرای پروژه زیربنایی گسترده است. فقدان جاده های مناسب حمل و نقل و مسئله آب مکرراً به عنوان دو نقطه ضعف توسعه اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی محسوب می گردند. پروژه های حمایت شده توسط ایالات متحده و جامعه بین المللی متمرکز بر ایجاد بزرگراهها برای اتصال آسیای مرکزی با شبه قاره هند زمینه های جدید تجاری، فرصتهای جدید شغلی، روزه های جدید استراتژیک برای منطقه محصور در خشکی فراهم آورده است.

مزیت دیگر ثبات نسبی رژیمهای آسیای مرکزی آن است که ایالات متحده این فرصت را بدست آورده تا با نسل جدید رهبران همکاری نموده و برای توسعه نهادهای کلیدی که نهایتاً نقشی قاطع در تأمین ثبات و امنیت منطقه ایفا می نمایند بکوشد. بنابراین، آموزش و تربیت باید در اولویت باشد. بدون ایجاد پندارها و انتظارات ناروا و واهی در مورد آثار تغییر رهبری بر تحولات داخلی، رهبرانی که طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده در رأس هرم سیاسی قرار می گیرند در مقام مقایسه با نسل قبل از خود به ناچار با وضوح، شفافیت و آشکاری بیشتری نسبت به جهان خارج عمل خواهند کرد.

اختلاف فوق چه بسا برای تغییر و اصلاح تحولات سیاسی داخلی در آسیای مرکزی بسیار مهم می باشد. ایالات متحده می بایست تلاش مداومی برای آموزش و حرفه‌ای نمودن نسل بعدی رهبران آسیای مرکزی - در تجارت، حکومت‌مداری، نظامیگری و دیگر زمینه‌ها - بکار بسته و فهمی مشترک از اینکه احتمالاً چه چیزی در معرض خطر است وقتی که آماده کسب قدرت هستند را ایجاد نماید. چنین کوششی از جمله یک برنامه هدفدار دقیق کمک اقتصادی شامل بهترین فرصتهایی که سیاست ایالات متحده برای نفوذ در روندهای بلندمدت در آسیای مرکزی و کمک به ثبات و امنیت درازمدت در اختیار دارد می‌گردد.

تصورات آسیای مرکزی از قدرت ایالات متحده پس از مداخلات نظامی در افغانستان و عراق یک شمای مهم پذیرفتنی از ایالات متحده در انظار نخبگان اعطا نموده‌اند؛ همچنین مشتاق دخالت ایالات متحده در ترتیبات امنیتی منطقه می باشند. در حالی که تصمیم‌گیران سیاسی ایالات متحده ممکن است خود را بواسطه ناتوانی برای ایجاد تغییر مثبت در آسیای مرکزی غیرمؤثر ببابند تحلیلگران در مسکو، تهران، پکن و پایتختهای کشورهای آسیای مرکزی باید به حضور نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی و دیگر علائم مبنی بر قدرت «عظیم» آمریکا و توان عملی‌اش توجه بیشتری مبذول دارند. باید توجه گردد که این تصورات از ایالات متحده چه بسا به بطور نامتجانس بواسطه این تفسیرهای ویژه تحلیلگران ابتکارات سیاسی

آمریکا در منطقه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند؛ تفسیرهایی که به تصمیم، هدف و نیت آنها ارتباطی ندارد.

در عین حال، شوک و بیم و هراسی که بواسطه مداخلات نظامی در افغانستان و عراق بجا گذاشته شده نمی‌بایست زیاد بها داده شود. نخبگان و رهبران آسیای مرکزی دو دلیل اصلی برای موشکافی وضعیت بعد از دو مداخله (عراق و افغانستان)، عنوان می‌نمایند: اول، ترسشان از تداوم بی‌ثباتی در دو کشور افغانستان و عراق و امکان گسترش این ناامنی به ثبات و امنیت در کشورهایشان می‌باشد. دوم، تصورات مسئولان کشورهای آسیای مرکزی از الزام بلندمدت آمریکا برای مبارزه (و نتیجتاً حضور در منطقه) با انواع چالش‌هایی است که ممکن است آسیای مرکزی در آینده با آن مواجه شود. کشورهای آسیای مرکزی توان و تعهد آمریکا را به نوعی ارزیابی می‌کنند که تأثیر قدرتمندانه و پایا بر دیدگاه آنها نسبت به آمریکا دارد و نیز روابط آمریکا و منافعش در منطقه را نیز متأثر می‌سازد.

جانشینهای احتمالی دوره بعد در آسیای مرکزی چه بسا منطقه را بشدت بی‌ثبات نمایند. روند جانشینی رهبری در آسیای مرکزی بسیار دشوار، حساس و پیچیده است که در ارتباط با ایالات متحده می‌تواند از طریق دقت و شفافیت در مورد منافعش، نیاتش و برنامه‌هایش به موازات انتظارات واقع‌بینانه و منعطف با توجه به تحولات در آسیای مرکزی و همسایگانش تسهیل شود.

روند جانشینی را در وضعیت مخاطره‌آمیز خود بررسی کردیم. چگونگی روند جانشینی رهبری در آسیای مرکزی چه می‌باشد و عکس‌العمل ایالات متحده چه خواهد بود تأثیری عمیق بر آینده بلندمدت آسیای مرکزی خواهد داشت. در بهترین وجه، رهبران کنونی آسیای مرکزی طی یک دستور کار روشن رهبری به آیندگان واگذار می‌نمایند. اگر این امر با شکست مواجه شود دورنمای امنیت و ثبات در آسیای مرکزی طی ۲۰ سال آینده مأیوس‌کننده و تیره می‌باشد.



## قزاقستان

پایتخت: آستانه

مساحت: ۱/۰۵۲/۱۰۰ مایل مربع

رئیس جمهور: نورسلطان نظربایف

سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۰۲: ۶۵۶۰ دلار

بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۳: ۲۷۴ میلیون دلار

جمعیت: ۱۶ میلیون نفر

مردان ۱۸ الی ۳۲ سال: ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر

نیروهای مسلح آماده: ۶۵/۸۰۰ نفر، نیروهای ذخیره: ۲۳۷۰۰۰ نفر

نرخ افزایش جمعیت به ازای هر ۱۰۰۰ نفر: ۱۴ نفر

مرگ و میر اطفال به ازای هر ۱۰۰۰ تولد: ۲۱ نفر

امید به زندگی برای مردان: ۵۹ سال

## قرقیزستان

پایتخت: بیشکک

مساحت: ۷۷/۱۸۰ مایل مربع

رئیس جمهور: عسگر آقایف

سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۰۲: ۲۹۵۰ دلار

بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۳: ۲۴ میلیون دلار

جمعیت: ۵/۰۷۸/۰۰۰ نفر

مردان ۱۸ الی ۳۲ سال: ۶۱۹۰۰۰ نفر

نیروهای مسلح آماده: ۱۰/۹۰۰ نفر، نیروهای ذخیره: ۵۷۰۰۰ نفر

نرخ افزایش جمعیت به ازای هر ۱۰۰۰ نفر: ۲۲ نفر  
مرگ و میر اطفال به ازای هر ۱۰۰۰ تولد: ۷۲ نفر  
امید به زندگی برای مردان: ۶۳ سال

## تاجیکستان

پایتخت: دوشنبه

مساحت: ۵۵/۲۴۰ مایل مربع

رئیس جمهور: امامعلی رحمانف

سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۰۲: ۱۲۷۵ دلار

بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۳: ۱۶ میلیون دلار

جمعیت: ۶/۱۱۶۰۰۰ نفر

مردان ۱۸ الی ۳۲ سال: ۸۴۳۰۰۰ نفر

نیروهای مسلح آماده: ۶۰۰۰ نفر

نرخ افزایش جمعیت به ازای هر ۱۰۰۰ نفر: ۱۸ نفر

مرگ و میر اطفال به ازای هر ۱۰۰۰ تولد: ۲۰ نفر

امید به زندگی برای مردان: ۶۴ سال

## ترکمنستان

پایتخت: عشق آباد

مساحت: ۱۸۶/۴۰۰ مایل مربع

رئیس جمهور: صفر مرادنیازاف

سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۰۲: ۵۸۲۴۷ دلار

بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۳: ۱۷۳ میلیون دلار  
جمعیت: ۴/۸۵۰/۰۰۰ نفر  
مردان ۱۸ الی ۳۲ سال: ۵۸۹/۰۰۰ نفر  
نیروهای مسلح آماده: ۲۹۰۰۰ نفر  
نرخ افزایش جمعیت به ازای هر ۱۰۰۰ نفر: ۲۰ نفر  
مرگ و میر اطفال به ازای هر ۱۰۰۰ تولد: ۵۲ نفر  
امید به زندگی برای مردان: ۶۲ سال

## ازبکستان



پایتخت: تاشکند  
مساحت: ۱۷۲/۷۴۱ مایل مربع  
رئیس جمهور: اسلام کریم اف  
سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۰۲: ۲/۵۳۱ دلار  
بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۳: ۴۶ میلیون دلار  
جمعیت: ۲۵/۶۷۸/۰۰۰ نفر  
مردان ۱۸ الی ۳۲ سال: ۳/۲۲۰/۰۰۰ نفر  
نیروهای مسلح آماده: ۵۰/۰۰۰ نفر  
نرخ افزایش جمعیت به ازای هر ۱۰۰۰ نفر: ۲۳ نفر  
مرگ و میر اطفال به ازای هر ۱۰۰۰ تولد: ۲۲ نفر  
امید به زندگی برای مردان: ۶۶ سال

